

تلقیح مصنوعی در اندیشه فقهی - حقوقی و موافقان و مخالفان آن^۱

سرور میرهاشمی

پژوهشگر

چکیده

امید به بقا و ادامه نسل برای انسانها فطری است. این امر در حقیقت یک نوع کمال برای او محسوب می‌شود. امروزه پیشرفت‌های علمی سبب شده است که بسته شدن نطفه انسان و دیگر حیوانها، از غیر راه شناخته شده (آمیزش) امکان پذیر گردد؛ لقاح مصنوعی یعنی لقاح خارج از رحم، یا تولید انسان بیرون از رحم، بدون آمیزش مشروع یا نامشروع و همچنین تولید درون رحمی انسان، از طریق کاشتن یا تلقیح، از مسائل نوخاسته‌ای است که به اقتضای پیشرفت زمان و دگرگونی‌های علمی مطرح شده است. با توجه به این پیشرفته‌ها، مقاله حاضر به تحقیق درباره گونه‌های باروری و حکم شرعی آنها می‌پردازد؛ مشروعیت موضوع فرزنددار شدن با دخالت عامل سومی به صورت اسپرم بیگانه یا تخمک بیگانه یا رحم بیگانه را با عنایت به آیات، روایات، اصول و قواعد فقهی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و به جمع‌بندی موضوع از دیدگاه فردی و احوال خصوصی افراد و دیدگاه حکومتی و نظام اجتماعی دست می‌یازد.

واژگان کلیدی

باروری پزشکی، تلقیح مصنوعی، انتقال جنین، نطفه، تخمک

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۴ آغاز و در تاریخ ۸۳/۱۱/۲۱ به اتمام رسید.

تاریخچه تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی به شکل علمی پدیده‌ای نسبتاً جدید و زاینده دانش امروزی بشر است.

این پدیده موانع بارداری را مرتفع کرده، در تولید نسل کمک شایسته‌ای به انسان عرضه می‌دارد. دانش پزشکی از مدتی قبل این توان را پیدا کرد که به وسیله تلقیح مصنوعی بسیاری از نواقص و عیوب زن و مرد را در تولید نسل جبران کند. این عمل (تلقیح مصنوعی) بدواً به منظور اصلاح نژاد و تکثیر نسل حیوانات اهلی به کار گرفته شده بود. اولین آزمایش را یکی از دانشمندان آلمانی به نام «لدویگ جاکوبی»^۱ در سال ۱۷۶۵ میلادی روی ماهی‌ها انجام داد (صفایی، ۱۳۷۶، ص ۹۹) و سپس در ایتالیا و بعداً در روسیه تلقیح مصنوعی روی حیوانات انجام گرفت و کم‌کم به انسان نیز تعمیم یافت. دانشمندان در سال ۱۷۹۹ در انگلستان، در سال ۱۸۶۶ میلادی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۶۸ در فرانسه و در بیمارستان زنان «نیویورک سیتی» آزمایش‌های خود را انجام دادند. ده سال بعد یکی از دانشمندان فرانسوی گزارش داد از بین ۷۲ زنی که تلقیح مصنوعی روی آنها انجام گرفته، ۴۱ مورد پاسخ مثبت یافته و بارور گردیده‌اند. از آن سالها به بعد این موضوع توجه علما و دانشمندان را به خود جلب کرد.

در سال ۱۹۱۴ میلادی یکی از اطباء انگلیسی مقیم مصر موسوم به دکتر جامیسون^۲ شنیده بود که در میان بدویان طریقه‌ای برای معالجه زنان عقیم وجود دارد که گاه منجر به آبستن شدن زنها می‌شود و گاهی این گونه زنان می‌میرند. این اتفاق پزشک انگلیسی را به فکر فرو برد و در اثر بررسی‌های فراوان دریافت که زنان بدوی به قطعه‌ای از پشم حیوانات نظیر گوسفند افسون می‌خوانند و آن را به زن نازا می‌دهند تا به رحم خود بمالد و معتقد بودند که زن با این روش یا حامله می‌شود و یا می‌میرد.

این مطلب باعث شد که پزشک انگلیسی تحقیقات دقیقتری انجام دهد و سرانجام دریافت که زنان بدوی پشم را به نطفه مردان آغشته کرده و سپس آن را به زن عقیم

۱- Ludwig Jacubi

۲- Jamison

می‌دهند تا آن را استعمال نماید که علاوه بر نطفه مقدار زیادی از میکروب‌های مضر موجود در پشم وارد رحم زن می‌گردید؛ اگر آن زن دارای بنیه قوی بود در مقابل میکروبها مقاومت می‌کرد و الا از پا در می‌آمد و می‌مرد.

این موضوع دکتر جامیسون را به فکر انداخت که به وسیله تلقیح مصنوعی و از راه صحیح علمی کار صحرائشینان و جادوگران را به نتیجه برساند و با تکنیک موجود تلقیح مصنوعی زنان را انجام دهد و به وسیله آلات مصنوعی و لوله آزمایش، نطفه مرد را به رحم زن منتقل نماید تا به این وسیله خانواده‌های فراوانی را که در اثر نداشتن فرزند، به متلاشی شدن تهدید می‌گردیدند نجات دهد. او در این مراحل گاهی به علت بی‌ثمر بودن اسپرم شوهر از نطفه مرد بیگانه استفاده می‌کرد.

رواج تلقیح مصنوعی در انگلستان و هجوم زنان بی‌فرزند به بیمارستان‌های لندن موجب شد که موضوع تلقیح مصنوعی در بین عوام انگلستان مطرح، وزیر بهداشت استیضاح و دولت تخطئه گردد. علت مخالفت مجلس این بود که چرا این گونه افراد مانند اطفال قانونی، طبیعی و شرعی به ثبت می‌رسند و شناسنامه برای آنها صادر می‌شود. با وجود اعتراض‌های مذکور از تلقیح مصنوعی جلوگیری نشد و امروزه در انگلستان اطفال ناشی از تلقیح مصنوعی به طور چشم‌گیر مشاهده می‌گردد.

در پاره‌ای از کشورها تلاش بر این بود که از اشاعه این رویه غیر طبیعی جلوگیری به عمل آید. در کشور ایتالیا و در شهر واتیکان، پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان تلقیح مصنوعی را تحریم کرد؛ ولی بعضی از کشورهای اروپایی و آمریکایی تلقیح مصنوعی را مباح دانستند. امروزه در ممالک متحده آمریکا با وجود مخالفت‌های فراوان، تلقیح مصنوعی رواج دارد و پزشکان فرانسه در صورت توافق زن و شوهر اقدام به تلقیح مصنوعی می‌نمایند.

در احکام اسلام، موضوع تلقیح مصنوعی به ترتیبی که امروز از جهت علمی و عملی مطرح است، سابقه نداشته است؛ بنابراین، عنوان «تلقیح مصنوعی» را در متون و منابع اسلامی و در اخبار و احادیث صدر اسلام نمی‌توان یافت تا به صورت منصوص مستندی در تأیید یا رد آن ارائه کرد؛ ولی در زمینه حامله شدن زن از زن دیگر به وسیله

مساحقه و همجنس بازی که بعضاً این عمل باعث حامله شدن زن مورد مساحقه می‌شده و همچنین در زمینه عمل ناشی از تفخیز^۱ که سبب حامله شدن زن می‌گردد مصادیق و احکامی را می‌توان ارائه کرد که با تلقیح مصنوعی مشابهت دارد، امام خمینی در تحریرالوسیله این گونه می‌فرماید:

«سحق عبارت از این است که زن با زن وطی نماید؛ ثابت می‌گردد به وسیله آنچه که لواط به آن ثابت می‌شود و حد آن صد جلد است. به شرط بلوغ و عقل و اختیار محصنه باشد یا نه و بعضی گفته‌اند در محصنه رجم است و بین فاعله و مفعوله و کافره و مسلمه فرقی نیست.

اگر مرد زوجه‌اش را وطی کند سپس این زن، با دختر باکره‌ای مساحقه نماید و این فرد بکر، حامله شود، پس فرزند مال وطی کننده و مرد صاحب نطفه است. و این صبیّه بعد از وضع حملش در صورتی که موافق بوده، به یک صد جلد (تازیانه) محکوم می‌شود و فرزند هم به او ملحق می‌شود و بعد از رفع بکارت از او، مهرالمثل زنهای هم سن و سالش را دارد. و اما زن، پس تحقیقاً وارد شده که او رجم دارد» (موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۱).

حکم باروری از طریق مساحقه

درباره مساحقه و آثار آن حدیثی است که مفاد آن به طور خلاصه چنین است: ابا جعفر و ابا عبدالله علیهما السلام می‌گفتند حضرت امام حسن در مجلس پدرش حضرت علی علیه السلام حضور داشت که عده‌ای وارد شدند.

آنها می‌خواستند مسأله‌ای را از حضرت علی علیه السلام سؤال کنند. به علت عدم حضور آن حضرت در مجلس، مسأله را به حضور امام حسن مجتبی علیه السلام مطرح کردند. آن مسأله چنین بود که مردی با زن خود جماع کرده و زن در همان حالت با دختر باکره‌ای مساحقه نموده است و در نتیجه این عمل، نطفه از رحم زن وارد رحم دختر گردیده و دختر حامله شده است. تکلیف چیست؟

۱- تفخیز یعنی ران به ران مالیدن اعم از اینکه مرد وزن این عمل را انجام می‌دهند یا دو زن.

حضرت امام حسن (علیه السلام) فرمودند که مهر دختر باکره را باید از زن گرفت و به دختر داد. زیرا طفل حاصل از این مساحقه از رحم دختر خارج نخواهد شد مگر با ازاله بکارت وی؛ سپس زن را چون محصنه بوده، باید رجم کرد و پس از آنکه طفل متولد گردید، این طفل به صاحب نطفه تحویل می‌گردد و دختر مزبور را باید تازیانه زد. نظیر این خبر در کتاب قضاوت‌های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل گردیده است (محلّاتی، بی تا، ص ۱۶۹-۱۷۰).

مشابه این خبر را همچنین اسحاق ابن عمار از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است^۱ (الحرالعالمی، ۱۳۹۰ هـ، مبحث سوم من ابواب اسحق و القیاده)، در کتب فقهی هم در باب مساحقه، فقیهان به همین روایت استناد جسته‌اند و این بحث را در ذیل موضوع مساحقه مطرح نموده‌اند.

اگر بعد از وطی زوجی با زوجه‌اش، زوجه با دختر باکره‌ای مساحقه کند، حمل دختر باکره که متولد می‌شود ملحق به زوج است، زیرا او از آب اسپرم مرد خلق شده است (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴).

در زمینه طفل ناشی از تفخیز که بدون واقعه در رحم زن و در اثر مالیدن ران به ران حاصل می‌شود یا با مالش ران مرد یا ران زن و حدوث انزال و ورود اسپرم در رحم زن به وجود می‌آید نیز سابقه‌ای در اسلام وجود دارد که در این صورت فرزند حاصل از تفخیز متعلق به مرد است.

بعضی گفته‌اند این عمل نیز شباهت زیادی با تلقیح مصنوعی دارد و عمل زن و مرد زنا محسوب نمی‌شود و برای تفخیز مجازاتی غیر از عمل زنا در نظر گرفته شده است و مجازات آن همان حد سحر (صد تازیانه) است (صمدی امری، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

با توجه به نکات عنوان شده ملاحظه می‌شود که باروری زن از راه غیر طبیعی و بدون واقعه جنسی عملاً در اسلام تحقق یافته و فرزند ناشی از این لقاح مصنوعی در

۱- بعضی از فقها مانند ابن ادریس در اصل حدیث شک کرده، آن را رد نموده‌اند. صاحب جواهر می‌گوید که اکثر فقهای امامیه حد سحر را تا صد تازیانه گفته‌اند خواه طرفین دارای شوهر باشند یا نه لذا رجم زن شوهردار را نپذیرفته‌اند.

حدود ضوابط زمان خود آثاری به وجود آورده که به هر حال طفل ناشی از آن به صاحب اسپرم ملحق گردیده است. با توجه به پیشرفت علوم و فنون و پیدا شدن مسائل جدید نظیر تلقیح مصنوعی در بین فقهای امامیه و سایر فرق اسلامی این گونه مسائل خصوصاً مسأله تلقیح مصنوعی به شکل علمی مطرح گردیده و منجر به نظریات متفاوتی شده است که اکنون به بحث مفصل آن می‌پردازیم^۱ (امامی، ۱۳۴۹، ص ۳۸۳).

آیا تدارک نطفه مشروع است؟

سخن این است که آیا تهیه مواد از مرد و زن و یا از مرد جایز است یا خیر؟ نطفه از دو عنصر تشکیل می‌یابد یکی جزئی از منی مرد است که «اسپرم» نام دارد و دیگری جزئی از زن که بدان «اوول» می‌گویند. اسپرم در منی به فراوانی یافت می‌شود. با ورود «اسپرم» به «اوول» نطفه شکل می‌گیرد و در شرایطی از نظر حرارت، تغذیه و آمادگی بتدریج کامل می‌شود. سپس به صورت علقه و مضغه در می‌آید و در نهایت به یک انسان کامل تبدیل می‌گردد. از آنجا که عناصر زنده موجود در منی، یعنی همان اسپرم به سرعت خراب نمی‌شود و از ۴۸ تا ۷۲ ساعت می‌ماند می‌توان آن را از راه آمیزش مشروع و عزل به کمک دستگاه‌های پزشکی بدون نیاز به عمل جراحی و یا استمنای به دست آورد؛ همان گونه که «اوول» زن را می‌توان به کمک همین دستگاه‌ها بیرون آورد. گاهی سخن در تلقیح اسپرم و اوولی است که در رحم پدید آمده است البته خود این تلقیح ممکن است در رحم صورت بگیرد و در نتیجه نطفه در درون رحم تشکیل شود و در همان جا سیر کامل شدن خود را در پیش بگیرد، ولی گاهی هم ممکن است بیرون رحم باشد و تلقیح بیرون انجام شود.

آنچه دستگاه‌های پزشکی امروزه انجام می‌دهند، همین کار با حفظ همین ترکیب و تدارک شرایط لازم برای ادامه حیات آن تنها در چند روز اندک و پس از آن کاشتن نطفه بوجود آمده در رحم است. اگر رحم این نطفه را بپذیرد مراحل زندگی یکی پس از

۲- رک: نظر آیه الله گلپایگانی و آیه الله بروجردی و آیه الله سید محسن طباطبایی حکیم و آیه الله سید محمد صادق حسینی روحانی

دیگری می‌گذرد و نطفه کمال می‌یابد تا هنگامی که انسان شود و به دنیا بیاید. هر چه شمار روزهای زندگی این مرکب در بیرون رحم بیشتر باشد پذیرش آن در رحم دشوارتر و برگشت دادن آن آسانتر می‌شود.

البته بحث اصلی در جایز بودن یا نبودن کاشتن آن مرکب یا آن نطفه که انسانی خواهد شد، در رحم یک زن برای پروراندن آن یا در تلقیح آن مرکب حاصل انعقاد در رحم است. بنابراین باید صورت‌های مسأله را از هم جدا کرد و در هر یک جداگانه بحث نمود.

در این جا ابتدا به بحث آیات و روایاتی می‌پردازیم که علما و بزرگان به آنها استناد کرده‌اند؛ چه با این استفاده حکم جواز را صادر کرده باشند و چه حکم حرمت را اعلام کرده باشند.

ادله اصحاب

الف- آیات

۱- **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَفْضِلْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ**؛ «ای رسول ما زنان مؤمن را بگو تا چشمها و فروج و اندامشان را محفوظ دارند» (نور، ۳۱).

۲- **الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ**؛ «آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می‌دارند، مگر بر جفت‌هایشان یا کنیزان ملک یمین آنها که هیچ گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست. و کسی که غیر این زنان حلال را به مباشرت طلبد البته ستم‌کار و متعدی خواهد بود» (مؤمنون، ۵-۷).

۳- **حُرْمَتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حَبْرِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنَّ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَاتِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَإِنْ تَجَمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا**؛ «حرام شد برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی

و مادر زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با زن مباشرت کرده باشید و اگر دخول با زن نکرده‌اید باکی نیست که ازدواج کنید و نیز حرام شد زن و فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از این انجام داده‌اید. برآستی خداوند آمرزنده و مهربان است» (نساء، ۲۳).

قائلین به منع تلقیح، به «**یَحْفَظُنْ فِرْوَجَہُنَّ**» «والذین و نفروہم حافظون الا علی ازواجہم...» استناد می‌کنند و معتقدند باید فروج از هر چیزی اعم از نگاه و لمس و در اختیار گذاردن برای دیگری که جنینش را پرورش دهد، پاک نگه داشته شود و حفظ گردد. در آیه سوم وقتی محارم سببی و نسبی را مطرح می‌کند، می‌فرماید فرزندان صلبی (چه آنها که با آمیزش از طریق همسر متولد می‌شود اعم از پاک، زنا، ولد شبهه، و چه آنها که از طریق تلقیح مصنوعی به دنیا می‌آیند) متعلق به پدر هستند و ازدواج با همسر آنها حرام است. و آنها که قائل به جواز هستند، معتقدند که از هیچ کدام از این آیات که محارم را مطرح می‌کند، مسأله زنا و حرمت تلقیح از آنها فهمیده نمی‌شود. پس حکم به اباحه را صادر می‌کنند.

ب - روایات

۱- علی بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده است:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلًا أَقْرَأَ نَطْفَتَهُ (نَطْفَةُ عِقَابٍ) فِي رَحِمِ يَحْرَمٍ عَلَيْهِ؛ «شدیدترین عذاب در روز قیامت، عذاب مردی است که نطفه خود را - و در نقل دیگری نطفه عقاب را - در رحم زنی نامحرم بریزد» (الحر العاملی، ۱۳۹۰ھ، ج ۱۴، ص ۲۳۹).

۲- حر عاملی از صدوق نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود:

لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّوَجَلِّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَائِهِ فِي إِمْرَأَةٍ حَرَامًا؛ «در میان کارهایی که بنی آدم انجام می‌دهد، کاری بدتر و گرانتر بر خداوند عزوجل از کشتن پیامبر یا امام یا خراب کردن کعبه که خداوند آن را برای بندگانش قبله قرار داده یا ریختن منی از روی حرام توسط مرد در رحم زنی نمی‌باشد» (همو).

۳- **قُلْتُ لَأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ (ع) : الزَّيْنَةُ شَرُّهُ أَوْ شَرُّبِ الْخَمْرِ وَكَيْفَ صَارَ فِي شَرِّبِ الْخَمْرِ ثَمَانُونَ وَفِي الزَّيْنَةِ**

منته فتال یا اسحاق الحد واحد ولكن زيد هذا لتفيعه النطنه و لوضعه إياها في غير موضعه الذي امره الله عزوجل؛ «به امام صادق (ع) عرض کردم که زنا بدتر است یا شرب خمر و چرا حد شرب خمر ۸۰ تازیانه است، اما حد زنا ۱۰۰ تازیانه قرار داده شده است؟ امام (ع) فرمودند ای اسحاق حد هر دو یکسان است ولی چون زنا موجب می‌شود که نطفه ضایع گردیده و در غیر جایگاهی که خداوند امر فرموده قرار گیرد حد آن زیادتر شده است» (الحر العاملی، ۱۳۹۰هـ، ج ۱۴، ص ۲۳۹).

۴- اخی النبی (ص) أعرابی فتال یا رسول الله (ص) أوصنی، فتال: إحتفظ ما بین رجلیک؛ «مردی بادیه نشین نزد پیامبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله (ص) مرا اندرز بده. فرمود: دامن نگهدار» (همو).

۵- سمعتُ أبا جعفر یقول: ما من عبادة أفضل من عفة بطن و فرج؛ «از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود هیچ عبادتی برتر از پاک داشتن شکم و دامن نیست» (همو، ص ۲۷۰).

۶- روایت محمد بن سنان از امام رضا (ع) که در پاسخ مسائل او نوشت: و حرم الله الزنا لما فيه من الفساد و من قتل النفس و نهاب الأنساب و ترک التریبه الأطفال و فساد الموارث. و ما أشبه ذلك من وجوه الفساد؛ «امام رضا (ع) فرمودند: که خداوند زنا را حرام گردانیده؛ زیرا در آن مجموعه فسادهاست، از قتل نفس و از بین رفتن نسبها و ترک تربیت اطفال و کودکان و از بین رفتن ارث و مواردی از این قبیل که زمینه‌های انواع فساد است (فساد فردی، اجتماعی)» (همو).

۷- روایت احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (در کتاب احتجاج از امام صادق (ع)):
إن زنديقاً قال له لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الزَّنا قال لما فيه من الفساد و نهاب الموارث «زندیقی از امام صادق (ع) پرسید چرا خداوند زنا را حرام گردانیده است؟ حضرت فرمود چون باعث فساد و از بین رفتن نظام ارث می‌شود» (همو).
برخی گفته‌اند این حدیث و حدیث قبلی دلالت می‌کند بر اینکه حکمت تحریم «زنا» به هم ریختن نظام خویشاوندی و ارث بری است و عین همین حکمت در حرمت تلقیح مصنوعی نیز وجود دارد.

۸- صحیحہ شعیب حداد: قلت لابی عبد الله (ع) رجل من موالیک یقرآک السلام وقد أراد أن یتزوج

امراه وقد واقفته وانت تأمره؛ فقال ابو عبد الله (عليه السلام) هو الفرج وامر الفرج شديد منه يكون الولد ونحن نحتاط فلا ينزوجهما؛ «به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم مردی از دوستانتان به شما سلام می‌رساند. وی قصد دارد با زنی زیبا که با طلاق غیر مطابق سنت از شوهرش جدا شده ازدواج نماید. زن نیز با این کار موافق است ولی آن مرد نمی‌خواهد بدون اجازه شما به این کار اقدام کند. آیا به او اجازه می‌دهید؟ امام صادق (عليه السلام) فرمود این امر به فرج (مسائل آمیزشی) مربوط می‌شود که از آن فرزند متولد می‌شود. احکام و دستورات در این مورد سخت است. در چنین مسأله‌ای ما احتیاط می‌کنیم. پس با او ازدواج نکند».

این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه در مواقع شک در مسائل مربوط به فرج و آمیزش و آنچه که از آن فرزند متولد می‌شود «احتیاط» واجب است. چون از اینکه امام (عليه السلام) نهی از ازدواج را بر احتیاط متفرع نمود، دانسته می‌شود که در نزد امام حکم مطمئن در چنین موردی «شبهات تحریمیه» احتیاط است؛ هر چند که اصل اولی در شبهات تحریمیه برائت می‌باشد؛ چون واضح است که اگر طلاق باطل باشد، وجوب احتیاط دلیل موجهی ندارد و اگر صحیح باشد، نهی از ازدواج دلیلی ندارد؛ اما اشکال عمده این است که امام (عليه السلام) با اینکه همه احکام را می‌داند، چرا احتیاط می‌کند؟ قائلان به جواز می‌گویند: چاره‌ای جز حمل احتیاط بر استحباب نیست. همان طور که این مطلب تا حدودی از آوردن صیغه جمع و استناد دادن احتیاط به خودشان (نحن نحتاط) فهمیده می‌شود.

اما قائلین به عدم جواز می‌گویند آنچه از جمع روایات استفاده می‌شود، این است که نفس ریختن نطفه در رحم زنی نامحرم به هر نحوی که باشد، حرام است، اعم از زنا یا دستگاه‌هایی مثل لوله آزمایش یا چیز دیگر. زیرا از جمله دلایل این را عنوان کرده‌اند که نسبتها به هم ریخته، تربیت اطفال به هم می‌خورد و ارث و اموال متلاشی می‌شود و صاحبان اصلی شان مجهول است.

صورت‌های مختلف تلقیح مصنوعی

صورت اول - تلقیح مصنوعی از اسپرم زوج و تخمک زوجه

در این شیوه، ترکیب اسپرم شوهر و تخمک زن صورت می‌پذیرد. لکن این امر به علت

وجود امراض یا عیوبی از راه طبیعی و مجرای اصلی ناممکن شده است. لذا ترکیب در بیرون از مهبل در داخل دستگاه‌های پزشکی و آزمایشگاهی صورت می‌گیرد و در داخل مهبل یا رحم کاشته می‌شود و رحم آن را می‌پذیرد و رشد می‌دهد تا به صورت نوزادی در آید.

به نظر می‌رسد که این شیوه از نظر اکثر علما بلکه قریب به اتفاق ایشان اشکالی ندارد؛ زیرا دلیلی بر حرمت آن نداریم و چون از زمره شبهه‌های بدوی تحریمی است، اصل براهت شرعی و عقلی در مورد آن جاری می‌شود. به شرط آنکه در گرفتن منی از مرد جهات شرعی رعایت شود؛ به این معنی که این کار به سبب انجام عمل حرام واقع نشود، مثل استمناء یا لمس عورت مرد و نگاه به آن از طرف کسانی که این کار برای آنان حرام است، مثل پرستار و غیره.

زیرا هیچ عنوانی از عنوان‌های حرام از قبیل زنا، ریختن نطفه در رحم حرام یا جای دادن نطفه در چنین رحمی را در بر ندارد. البته در همین جا باید گفته شود که تلقیح جزء گرفته شده از مرد و جزء بوجود آمده در رحم زن در خارج رحم نیز همین حکم را دارد و جایز است و به همان دلایلی که گفته شد، اشکالی در آن نیست. در شیوه یاد شده، زن و مرد، پدر و مادر نوزاد، و او فرزند آنان است و همه احکام مترتب بر یک اولاد پاک از قبیل، نسب، ارث و محرم بودن در این جا تحقق دارد، هرچند شکل گرفتن جنین در رحم زن از راه آمیزش طبیعی صورت نپذیرفته باشد.

تلقیح نطفه مرد به زوجه‌اش بدون اشکال جایز است، اگرچه احتراز از حصول مقدمات حرام واجب است؛ مثل اینکه تلقیح کننده بیگانه باشد یا تلقیح مستلزم نگاه کردن به آنچه که نظر به آن جایز نیست شود. پس اگر فرض شود که نطفه به صورت حلالی خارج شده و زوج آن را به زوجه‌اش تلقیح نماید و از آن فرزندی پیدا شود، فرزند آنها می‌باشد؛ همان طور که به جماع متولد شده باشد. بلکه اگر تلقیح از نطفه مرد به زوجه‌اش به صورت حرام واقع شود، کما اینکه بیگانه تلقیح نماید یا منی را به طرز

حرام در آورد، فرزند، فرزند آنها می‌باشد؛ اگر چه به جهت ارتکاب حرام گناهکار می‌باشند (موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۷۱).

فتاوی‌ای آیات عظام، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، شیخ یوسف صانعی، محمد مؤمن، محمد یزدی و سید محمد صادق روحانی این نظریه را تأیید می‌کنند^۱ (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰).

صورت دوم - انتقال جنین از رحمی به رحم دیگر

این صورت خود دارای صور مختلف و شقوقی است:

شق اول این است که زن و شوهر از نظر بیولوژیکی و ژنتیکی قادرند صاحب فرزند شوند؛ یعنی بدن مرد قادر است اسپرم بسازد و زن نیز تخمک تولید کند؛ ولی زن به علت نقص ارگانیک بدن از جمله دیابت یا تالاسمی نمی‌تواند جنین را در رحم رشد و پرورش دهد که این حمل بعد از مدتی سقط می‌شود و حاملگی ناقص می‌ماند. با پیشرفت علم پزشکی این مشکل تا اندازه‌ای مرتفع گردیده است. به این صورت که گاهی اسپرم و تخمک را از زوج و زوجه (زن و شوهر) می‌گیرند و بعد از تلقیح به همسر دوم (دیگر) یا کنیز این مرد که نزدیکی با او برای این مرد حلال است، تزریق می‌کنند. این مورد مثل صورت اول حلال و فرزند، فرزند آنان است. لیکن باید توجه داشت که مادر اصلی صاحب تخمک است.

شق دوم این است که این ترکیب را به زنی تزریق می‌کنند که نزدیکی با او برای این مرد حرام است. و به آن رحم اجاره‌ای یا اصطلاحاً عاریه گفته می‌شود.

از رهبر معظم انقلاب سؤال شده است: بعضی از بیماران زن به علت اشکال در ساختمان رحم قادر به نگهداری جنین در رحم خود نمی‌باشند؛ آیا این امکان هست که جنین را به رحم زن دیگری وارد نمایند تا در آنجا پرورش یابد و پس از به دنیا آمدن به

۱- نویسنده کتاب «نسب ناشی از لقاح مصنوعی» از آیات عظام چون آیه الله بهجت، تبریزی، حکیم، خامنه‌ای، دوزدوزانی، سیستانی، صافی، گلپایگانی و... تک تک استفتاء کرده‌اند و آیات عظام هر کدام نظرات شخصی را مرقوم فرموده‌اند که در همین کتاب از صفحه ۱۰۰ به بعد آمده است.

والدین اصلی خود بازگردانده شود؟ در واقع در این مدت جنین در یک رحم اجاره‌ای به سر می‌برد.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: حکم تکلیفی مسأله بیان شد [اگر مستلزم لمس و نظر حرام نباشد] در مورد الحاق فرزند، اگر نطفه زوجین منشأ طفل باشد، او ملحق به زوجین است (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶، استفتاء شماره ۱۱۸۵۷۷).

قبل از این مسأله از ایشان سؤال شده: چنانچه جنینی در حالت علقه یا مضغه به رحم زن دیگری منتقل شود، فرزند متعلق به زن اولی است یا دومی؟ و بر فرض اولی، زن دوم در موارد غیر هم جنس محرم است یا خیر؟

پاسخ فرموده‌اند: اگر از رحمی به رحم دیگر انتقال یابد، ملحق به صاحب رحم اولی وگرنه ملحق به صاحب رحم دومی است (همو، ص ۱۱۴).

سؤال دیگر: در صورتی که بعد از دمیده شدن روح، جنین به رحم زن دیگری منتقل شود، فرزند تعلق به زن اولی دارد یا دومی، و بر فرض اولی، زن دوم در موارد غیر هم جنس محرم است یا خیر؟

جواب: فرزند در فرض مذکور، ملحق به زن اولی است و بر زن دوم محرم نیست (همو، ص ۱۲۱).

شق سوم از صورت دوم این است که تخمک زن دیگر به همسر تزریق می‌شود. مثلاً زن اوول و تخمک ندارد و تخمک را از زن دیگر می‌گیرند و به این زن تزریق می‌کنند و شوهرش از راه شرعی با او آمیزش می‌کند. برخی گفته‌اند از روایاتی که در مورد قسم دوم ذکر شد (تلقیح نطفه مرد به رحم زن نامحرم بدون آمیزش) استفاده می‌شود که انعقاد نطفه از منی مرد و تخمک زنی نامحرم، حرام است. زیرا اگر چه این روایات در مورد نهادن منی را در رحم زنی نامحرم است، لکن پس از الغاء خصوصیت از نطفه مردی که با اوول زنی نامحرم آمیخته شده که در روایات این کار تحریم شده بود و تعدی از این مورد به موردی که مرد منی خود را به رحم زوجه‌اش منتقل نماید، می‌توان در حرمت شق سوم به این روایات استدلال کرد.

چون اولاً- در این قسم نیز در نهایت، انعقاد و باروری از ترکیب نطفه‌های مرد و زن نامحرم است. در پاسخ گفته شده این مطلب به تنهایی موجب الغاء خصوصیت از روایات نمی‌شود؛ چون ممکن است از نهاده شدن نطفه نامحرم در رحم زن وضعیتی دست دهد که در موقع نهاده شدن نطفه شوهرش یا نطفه زنی دیگر در رحمش چنان چیزی پدید نیاید. ثانیاً- با انتقال تخمک در رحم همسر می‌توان تخمک را عضو و جزء بدن همسر دانست. بنابراین اگر خبر «ابن سبابه» عمومیت نداشت و بر وجوب احتیاط در مورد فرج و آنچه فرزند از آن متولد می‌شود، دلالت نمی‌کرد، به مقتضای اصل برائت این قسم را جایز می‌دانستند (حرم پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹).

انتقال جنین

الف - جواز یا حرمت انتقال جنین از نظر قانونی

در زمینه جواز یا عدم جواز انتقال جنین به رحم زن بیگانه که غالباً رحم مورد اجاره واقع می‌شود، در قانون مدنی ایران با سایر قوانین حکم صریحی وجود ندارد؛ ولی از آنجا که در برابر ضوابط عقلی و اصول حقوقی اگر امری را قانون منع نکرده باشد، مباح است از آنجا که کلیه اعمال و اقدامات انسانها در صورتی که با اخلاق حسنه و نظم عمومی مخالفت نداشته باشد و در قانون نیز به ممنوعیت آن تصریح نشده باشد، جایز است. در موضوع مورد بحث نیز نظر به اینکه انتقال جنین به رحم بیگانه یا اجاره‌ای برای رفع مشکلات خانواده‌های علاقه‌مند به فرزند که قادر نیستند به طور عادی و طبیعی و به وسیله مقاربت صاحب فرزند شوند، مفید و موجب استحکام روابط خانوادگی و تداوم آن خواهد شد. و اخلاق عمومی نیز با آن مخالفت ندارد و نظام جامعه نیز متزلزل نمی‌گردد لذا می‌توان گفت قانوناً این اقدام جایز است و اساتید و اندیشمندان حقوق نیز در ایران نسبت به موضوع نظر موافق دارند (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶).

ب - جواز یا حرمت انتقال جنین از نظر شرعی

انتقال جنین به رحم بیگانه از جمله مسائل مستحدث و جدیدی است که از مدت پیدایی آن در جهان کمتر از ربع قرن می‌گذرد. این امر خود صوری را متصور است. صورت اول - زن و مرد هر دو سالم هستند. مرد اسپرم می‌سازد و زن تخمک آزاد می‌کند. لکن از نظر نقص ارگانیک یا مریضی مثل دیابت یا تالاسمی نمی‌تواند جنین را نگه دارد که دو حالت دارد:

حالت اول - این جنین به زنی که محرم این مرد است و آمیزش با وی برای مرد منع شرعی ندارد، انتقال داده می‌شود که در این صورت دلیلی بر حرام بودن آن نیست. طبق نظر اکثر علما بلکه قریب به اتفاق خواه این زن صاحب تخمک باشد یا همسر دیگر او و یا کنیز او باشد. چرا که در تمام این صورتها مرد نطفه خود را در رحمی قرار داده که برای او حلال است نه حرام و در جایی آن را کاشته که بر خلاف دستور خداوند نیست. و زن هم نطفه شوهر و یا آقای خود را حمل کرده است؛ بنابراین دلیلی بر حرام بودن آن نیست.

حالت دوم - آن است که جنین به زنی منتقل شود که آمیزش با او بر این مرد حرام است. از آنجا که تلقیح مصنوعی و انتقال جنین به رحم زن دیگر از مسائل جدید و نو پا بوده و تازه مطرح شده است، در این زمینه نظرات فقیهان و حقوقدانان حاضر به نتیجه‌ای قطعی نرسیده است و ما هر دو نظریه را بررسی می‌کنیم.

نظر موافقان

آنها که نظر موافق دارند، در انتقال جنین به رحم بیگانه چنین استدلال کرده‌اند که حفظ جنین چه در دستگاه مصنوعی و چه در رحم، ولو در رحم بیگانه واجب است؛ اگر وجوب آن احراز نشود، لااقل جواز آن احراز می‌گردد. جنین را نباید از بین برد؛ بنابراین انتقال آن به رحم بیگانه منعی ندارد، زیرا دلیلی بر حرمت آن در شرع وجود ندارد و حتی بر زن زناکار حرام است که جنین بوجود آمده را سقط کند. با عدم دلیل بر حرمت انتقال جنین به رحم بیگانه، برابر اصل حلیت و اصل برائت حکم بر جواز آن می‌شود و حتی اگر نطفه مردی با نطفه حیوانی یا با ماده گیاهی

به جای تخمک زن ترکیب شود و عمل زیست شناسی و بیولوژیکی در این زمینه نیز توفیقی به دست آورد انتقال این گونه جنین به رحم بیگانه نیز ممنوعیت شرعی ندارد. زیرا این قسم نیز از شبهه‌های بدوی تحریمی است و در مورد آن نیز براءت شرعی و عقلی جاری می‌شود. اگر چه رعایت احتیاط موجب حفظ و تحصیل واقع می‌شود بدون استناد آن به شارع در همه موارد نیکو است؛ اما در کتاب و سنت عموماتی است که برخی از آنها به گونه‌ای بر حرمت این قسم دلالت دارد که شایسته بررسی است (حرم پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷-۱۶۷).

در این خصوص نیز آیات عظام نظرات و فتاوی خود را چنین ابراز فرموده‌اند. از جمله آیه الله محمد تقی بهجت در پاسخ این سؤال که انتقال جنین یا نطفه به رحم اجنبیه چه حکمی دارد؟ فرموده‌اند که مانعی ندارد اگر همراه با امر حرام شرعی نباشد (صمدی/هری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳).

آیه الله محمد یزدی می‌فرمایند: گرفتن اسپرم و اوول، ترکیب آن دو در خارج و کاشتن آن در رحم زن بیگانه اعم از اینکه شوهردار باشد یا نباشد، جایز است و عنوان حرام بر آن صدق نمی‌کند؛ زیرا جای دادن جنین در رحم زنی بیگانه نه مصداق زناست، نه مصداق ریختن نطفه در رحمی که بر مرد حلال نیست و نه مصداق جای دادن نطفه در چنین رحمی؛ زیرا روایات رسیده در این باب تنها به آمیزش نامشروع نظر دارند. در هر یک از دو فرض یاد شده فرزند از آن مرد و زنی است که اسپرم و اوول از آنها گرفته شده است، نه از آن زنی که جنین را در رحم او جای داده‌اند یا از آن شوهر آن زن (در این فرض که شوهردار بوده است).

دلیل این حکم نیز آن است که ملاک نسب، حتی در مورد ولادت حرام، تنها جنینی است که از دو جزء متعلق به مرد و زن پدید آمده است. برای نمونه، فرزند زن و مرد زناکار در عرف، فرزند آنها شمرده می‌شود و برخی از احکام شرعی همانند نطفه و حضانت نیز مشروط بر اینکه مرد معلوم و نسبت طبیعی فرزند به او نیز به طریقی همانند ارتباط نداشتن زن با غیر او محرز باشد، بر آن مترتب شده است (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲).

نظر مخالفان

آنها که نظر مخالف دارند، یعنی آنها که حکم به حرمت انتقال جنین به رحم بیگانه می‌دهند، به این آیات و روایات استناد می‌کنند:

۱- **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَفْضِلْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور، ۳۰).**

آیه مؤمنان را سفارش به بستن چشمهایشان از حرام و حفظ فروجشان کرده است. از این آیه چنین استنباط می‌شود که زن حق ندارد فرج و آلت تناسلی خود را در معرض پزشک یا متخصص زنان قرار دهد. به این ترتیب، تلقیح جنین از طریق پزشک در رحم زن حرام است. و اگر گفته شود چنانچه شوهر زن به چنین اقدامی دست زند، مشکل حرمت برداشته خواهد شد. در پاسخ به آیات دیگر قرآن استناد می‌کنند. بر طبق این قاعده که حذف متعلق مفید عموم است، حفظ شرمگاه (فرج) از هر چیزی که با حفظ آن منافات دارد، از جمله تمامی صورتهای تلقیح واجب است.

اشکال این استدلال از نظر بعضی صاحب نظران این است که مقصود از حفظ عضو یاد شده، حفظ آن از دیگران است، نه حفظ از هر چیزی.

بنابراین ریختن منی مرد نامحرم در رحم زن، توسط خود زن یا به وسیله ابزار مصنوعی را شامل نمی‌شود. علاوه بر این چه بسا مقصود از حفظ، تنها حفظ آن از نگاه دیگران باشد. چنان که روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) بر همین مطلب دلالت دارد.

۲- **كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهِيَ مِنَ الزَّوْجِ إِلَّا هَذَا آيَةٌ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ»** «مقصود از حفظ فرج در تمام آیات قرآن از زنا است به جز این آیه که مقصود از آن حفظ از نگاه دیگران است» (الجزی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۱).

این روایت در تفسیر قمی و نورالثقلین و در ضمن روایتی طولانی از اصول کافی وارد شده است رجال سند در تفسیر قمی اشکالی ندارد، ولی تفسیر یاد شده مورد اشکال است چون این کتاب را برخی از شاگردان قمی (قدس سره) جمع آوری کرده‌اند که در کتب رجالی احوال آنها معلوم نیست (حرم بنامی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

۳- و الذین هم لفروجهم حافظون إلا علی أزواجهم أو ما ملکت أیمانهم فإنهم غیر ملومین، فَمَنْ ابْتغی وِرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛ «آیه بعد از اینکه صفات رستگاران را می‌شمارد، می‌فرماید آنان که فروج (و اندامشان) را از عمل زشت (حرام) نگاه می‌دارند. مگر به جفت‌هایشان (که زنان عقدی آنان باشند) یا کنیزان ملکی متصرفی آنان که هیچ‌گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنان نیست. و کسی که غیر این (زنان حلال را به مباشرت) طلبد البته ستم‌کار و متعدی خواهد بود» (مؤمنون ۵-۷).

در این آیات آمده است که مؤمنان و مسلمانان برای رستگاری تکالیفی دارند که باید به آن پایبند باشند. از جمله اینکه حافظ فروج خود باشند.

رابطه زنان یا مردان فقط با شوهران و زنان خود در این زمینه مشکلی نخواهد داشت و برای آنان مباح خواهد بود که در غیر این صورت از ستم‌کاران خواهند بود. از جمله آیات عظام و علمایی که نظر به حرمت این عمل می‌دهند، آیه الله یوسف صانعی هستند که می‌فرمایند نمی‌توان گفت جایز است و باید از این گونه اعمالی که برخلاف اصول اخلاقی توالد و تناسلی است، پرهیز نمود و راه‌های مشروع را پیدا کرد. ایشان صریحاً فتوی به حرام بودن آن نداده‌اند.

آیه الله محمد فاضل لنکرانی در سؤال شماره ۲۸۷۸ که از ایشان پرسیده شده اجاره دادن یا اجاره رحم زن برای تلقیح نطفه مرد اجنبی چه حکمی دارد؟ فرموده‌اند اجاره صحیح نیست و تلقیح نطفه مرد در رحم زن اجنبیه شرعاً جایز نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ص ۶۰۲).

و آیه الله حسین نوری همدانی و آیه الله عبدالکریم موسوی اردبیلی هم این کار را جایز ندانسته‌اند (صمدی امری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲-۱۳۳).

حضرت امام خمینی (ره) این گونه نظر داده‌اند: تلقیح نطفه غیر زوج جایز نیست؛ خواه زن شوهردار باشد یا نه، زوج و زوجه به آن راضی باشند یا نه، زن از محارم صاحب نطفه باشد مانند مادرش و خواهرش یا نه (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۷). صورت دیگر در اینجا تخمک زنی که سالم است و اجنبی است در مهبل زنی که نازاست تزریق شود و سپس شوهر این زن با وی آمیزش کند و او را باردار کند.

آنهایی که در صورت دوم حکم به حلیت مسأله داده‌اند در این صورت نیز مشکلی ندارند و «اصاله الحل» را نیز جاری می‌کنند اما بر فرض حرام بودن صورت دوم، حرام بودن را در این صورت نیز چنین دنبال کرده‌اند.

از روایاتی که پیش از این یاد شد، استفاده می‌شود که بسته شدن نطفه از اسپرم مرد و تخمک زنی که آمیزش آنان با یکدیگر جایز نیست، حرام است.

هرچند مورد این روایات مخصص، قرار دادن منی در مهبل زنی است که بر مرد حرام است، لکن مورد تخصص نیست بلکه خصوصیت از این مورد برداشته می‌شود و حرام بودن، موردی را که نطفه از منی مرد و تخمک زنی که بر او حرام است بسته می‌شود، در بر می‌گیرد و بیرون آوردن تخمک از مهبل این زن و گذاردن آن در مهبل زنی که آمیزش این مرد با او جایز است هیچ تأثیری در دفع حرمت ندارد و از دایره الغای خصوصیت خارج نمی‌شود (مؤمن، ۱۳۷۴، ص ۶۰-۶۱).

مادر واقعی در کودک ناشی از رحم اجاره‌ای کیست؟ و حکم امور مالی و غیر مالی آن کدام است؟

پرسش این است که کدامیک از دو زن (صاحب تخمک یا صاحب مهبل و رحم) از دیدگاه شرع ملاک مادر بودن برای این نوزاد را دارد؟ ملاک مادر بودن از دیدگاه شرع مانند ملاک پدر بودن است بدین گونه که نخستین مرحله آفرینش کودک اوول مادر است. با توجه به اینکه مادر تخمک گذاری می‌کند و در سوره طارق از خلقت انسان سخن می‌گوید که *حُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يُخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصَّلْبِ وَ التَّرَائِبِ* «از آب نطفه جهنده خلق شده که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون آمده است» (طارق، ۷)، بر این اساس وقتی فرض بر این باشد که نطفه کودک آغاز آفرینش اوست و نخستین جزء وجود او، از لقاح دو عنصر یعنی همان تخمک و اسپرم به دست می‌آید، همین آفریده نخست، نخستین مرحله وجود کودک است، و اما تغذیه کودک که پس از این مرحله صورت می‌گیرد، تنها سبب رشد کودک می‌شود و هیچ نقش دیگری ندارد. اگر چه بعضی از صاحبانظران معتقدند که اگر ملاک را در مادر رضاعی، روییدن گوشت و استخوان در فرزند بدانیم

می‌توان در زن صاحب رحم اجاره‌ای اطلاق مادر رضاعی نمود. چون رشد فرزند از طریق او است. لیکن عده‌ای با نظر بر شرایط کامل رضاع مثل آنکه عامل تغذیه بایستی شیر «فحل» باشد در این حکم خدشه نموده‌اند و قائلند غذایی که کودک در داخل مهبل زن بدن تغذیه می‌کند، همان غذایی است که پس از تولد و بیرون آمدن از مهبل بدن تغذیه می‌کند. بدین معنی که این تغذیه سبب رضاع نمی‌شود و کودک را از حالت فرزند بودن برای صاحبان منی و تخمک بیرون آورد؛ همان گونه که اگر این نطفه را در دستگاه آزمایشگاه قرار می‌دادند تا سیر تکاملی را طی کند، هیچ‌گاه این دستگاه مادر طفل نمی‌شد.

کسانی هم با استناد به این آیه می‌گویند مادر طفل آن است که او را زاییده باشد. **الذین یظاهرون منکم من نساءهم ما هنّ أمهاتم إن أمهاتم إلا الأئمی ولدنهم وأنهم لیتولون منکرأ من التول وزوراً و إن الله لغفورٌ غفورٌ** «از میان شما کسانی که زنان خود را زاییده‌اند، بدانند که زنانشان مادرشان نشوند. مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاییده‌اند» (مجادله، ۲).

آیه الله مؤمن در پاسخ به این ابهام پاسخ می‌دهند، آیه مبارک برخلاف دیدگاه عرفی دلالت ندارد زیرا در مقام رد توهم کسانی است که می‌پنداشتند به صرف گفتن جمله «تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی» خطاب به زنانشان، زنان آنان بر ایشان حرام ابدی می‌شوند. خداوند در این آیه مبارکه توجه می‌دهد که صرف گفتن این جمله سبب نمی‌شود که همسر مرد، مادر وی به شمار آید زیرا مادر او همان زنی است که او را زاییده، نه آن زنی که وی خطاب به او، سخن یاد شده را گفته پس یادآوری ویژگی مادر (زاده شدن کودک از او) بدین علت است که همیشه کودک را مادر می‌زاید وقتی در آن زمان همیشه چنین بوده است و اگر این آیه در کنار سایر آیاتی گذارده شود که بر نسب و آثار نسبی دلالت می‌کنند مثلاً آیاتی که لفظ اصلاب در آن آمده یا مثل آیاتی که بین فرزند و فرزند خوانده تفاوت قائل می‌شود و می‌فرماید «**و حلالیل أبناءکم الذین من أصلابکم**» (نساء، ۲۳)، همسر فرزند نسبی است نه فرزند خوانده. بنابراین دلالت آیه بر موردی که تخمک از آن مادر است و رحم اجاره‌ای است، دلالت ندارد و موضوع آیه خارج از این بحث است.

حال با توجه به اینکه دانستیم مادر عرفی و واقعی کودک کدام است، تمام آثار مالی و غیر مالی که بر یک کودک سالم صحیح و صالح و پاک بار می‌شود بر این گونه کودکان نیز بار می‌شود مثل حضانت، تربیت، نفقه، مسائل مربوط به ازدواج، ارث و

صورت سوم- تلقیح مصنوعی از اسپرم بیگانه با تخمک زوجه

هر گاه زنی اعم از اینکه شوهر داشته باشد و به واسطه اختلالات جسمی عاجز از

مشارکت با همسرش در تولید نسل باشد یا شوهر نداشته باشد و نخواهد شوهر کند، آیا جایز است با تلقیح نطفه مرد اجنبی خود را باردار کند؟ و یا ممکن است این گونه سؤال شود که تلقیح نطفه مرد اجنبی به نطفه زن به هر صورت ولو در خارج از رحم چه حکمی دارد؟

رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای، در جواب استفتاء شماره ۱/۱۸۵۷۶ رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای، در جواب استفتاء شماره ۱/۱۸۵۷۶ که تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه در صورتی که مرد عقیم باشد چه حکمی دارد؟ فرمودند این عمل فی نفسه اشکال ندارد و باید از لمس و نظر حرام اجتناب شود (محمد زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱ و ص ۱۱۷) و استفتاء شماره ۱/۱۸۵۷/۵ در مواردی که مرد به علتی قادر به تولید اسپرم نباشد آیا می‌توان از اسپرم اهدایی مرد اجنبی (ناشناس یا شناس) جهت امتزاج نمودن با تخمک همسرش در آزمایشگاه استفاده نمود و بعد جنین تشکیل شده را به رحم زن بیمار منتقل کرد تا پس از وضع حمل مولود توسط بیمار و همسرش نگهداری شود، فرمودند: فی نفسه بدون ارتکاب فعل محرمی مانع ندارد و حکم ولد نیز بیان شد. و در ادامه سؤال که آیا امکان هست که اسپرم اهدایی را با تخمک همسر بیمار در آزمایشگاهی ممزوج نکرد بلکه مستقیماً به داخل رحم همسر بیمار تلقیح نمود تا جنین در همان جا تشکیل شود؟ فرمودند فی نفسه اشکالی ندارد و در این صورت با فرض اینکه خود همسر بیمار منشأ طفل است فرزند ملحق به اوست.

حال بر فرض جواز باروری مصنوعی زن با اسپرم غیر شوهر، پدر بیچه کیست؟ شوهر یا فرد صاحب اسپرم؟ و بر فرض اگر صاحب اسپرم پدر تلقی شود فرزند نیز دختر باشد آیا شوهر زن به این دختر محرم است؟ در صورتی که پسر باشد آیا زن به این پسر محرم است؟ فرمودند: بیچه متعلق به زن صاحب رحم است و در الحاق آن به شوهر صاحب فراش اشکال است التحاق آن به مرد صاحب اسپرم بعید است در این باره احتیاط را مراعات نمایید (همو، ص ۱۱۱ - ۱۱۸).

از نظر بقیه موافقان، این گونه نیز حکم گونه‌های قبل را دارد یعنی کار جایز است و فرزند به صاحب اوول و اسپرم نسبت داده می‌شود. و اگر صاحب اوول و اسپرم که جنین از آنان ترکیب یافته نامعین و ناشناخته باشد و این دو از بانک‌های ویژه گرفته شده و پس از ترکیب در رحمی کاشته شود در این فرض پس از گذشتن از جایز بودن فرایند گرفتن اوول و اسپرم و نیز فرایند ترکیب آنها با یکدیگر در لوله آزمایش اشکالی در جایز بودن کاشتن آن نیز وجود ندارد. دلیل این حکم همان صدق نکردن عنوان‌های حرام است که پیشتر ذکر شد. در این حال، فرزند متعلق به زنی است که جنین در رحم او کاشته شده و اگر او شوهر داشته باشد، آیا می‌توان گفت «الولد للفراش» به این اعتبار که فراش کنایه از همسر (زن) است؟

آیا در این صورت بکارگیری این لفظ در مورد این فرزند صادق است؟ اگر گفته شود معنای «الولد للفراش» آن است که فرزند از آن کسی است که آن فراش و بهره بردن از او برایش حلال است (هم چنان که حق همین است و از روایات نیز همین بر می‌آید) نتیجه آن است که فرزند به مردی که اسپرم از اوست، تعلق می‌یابد و هیچ وجهی برای نسبت دادن او به زن و شوهر او نمی‌ماند مگر آنکه گفته شود پدر ناشناخته است، ولی زن به آن دلیل که فرزند را در دوران جنینی پرورانده و تغذیه کرده است، مادر اوست؛ زیرا تخمک از آن مادر است و مادر رضاعی نیست، بلکه مادر حقیقی است که هم تخمک داده و هم تغذیه کرده است و در این فرض ولادت، ولادت پاک و فرزند هم پاک است؛ زیرا زنا و ناپاکی در این جا صدق نمی‌کند (بیدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶).

مخالفان در این باره این گونه اظهار نظر می‌کنند: اسلام اصل نظام ازدواج و خانواده را امضا کرد. یعنی نظام خانوادگی‌ای که بر ارتباط خونی حاکم باشد رابطه طبیعی و اصیل است. لذا ارتباط‌های مصنوعی دیگر مثل انواع ازدواجها (اخذان^۱، عضل^۲، شغار^۳، یا استبضاع^۴) فرزند خواندگی و قرابت^۵ به ولاء باطل است.

علاوه بر این، اسلام نظام ازدواج را بر یک شوهر و یک همسر، مبتنی کرده است. اگر چه با شرایطی مثل رعایت عدالت، تا چهار همسر را نیز مجاز می‌داند. همچنین ازدواج با مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و خواهر، زن پدر، مادر رضاعی، خواهر رضاعی، مادر زن و را ممنوع کرد.

نکاح شغار را به شرط آنکه هر یک از زوجها به زنشان مهریه بدهند، مجاز شمرده^۶. چنان که ازدواج موقت و متعه را مباح دانست. با وجود این بقیه انواع ازدواجها و ارتباط‌های مصنوعی، مثل فرزند خواندگی را که مثل فرزند محسوب شود (از نظر تحریم ازدواج) ممنوع نمود. لذا برای سلب روابط نسبی از فرزند خوانده، قرآن کریم می‌فرماید «ما جعل أدياءكم أزواجكم» (احزاب، ۴) یعنی آثار شرعی و حقوقی که در روابط نسبی است، این جا جایگاهی ندارد. آیا این عمل قانون‌گذار اسلام، نمی‌تواند مؤید آن باشد که اسلام

-
- ۱- نکاح اخدان آن بوده که تعدادی از مردان کمتر از ۱۰ نفر با یک زن ازدواج می‌کردند و آن زن حق داشت فرزند به دنیا آمده را به هر یک از آنها نسبت دهد.
 - ۲- در نکاح عضل پسر بزرگتر با همسر پدر متوفای خود ازدواج می‌کرد یا او را به تزویج هر کسی می‌خواست در می‌آورد بدون اینکه رضایت زن خواسته شود.
 - ۳- نکاح شغار آن بود که شخصی دختر یا خواهرش را به تزویج شخص دیگر در می‌آورد و شخص مقابل هم چنین می‌کرد و این در حالی بود که هیچ یک مهر نمی‌پرداختند، بلکه بضع در برابر بضع قرار می‌گرفت.
 - ۴- در نکاح استبضاع، زوج، خود از همسرش جدا می‌شد و او را به سوی شخصی مشهور، با نکاوت و قوی می‌فرستاد تا با زنش همبستر گردد. پس از اینکه حاملگی‌اش مشخص می‌شد، او را به سوی خود برمی‌گرداند و این بدان دلیل بود که به فرزند نجیب دست یابد.
 - ۵- قرابت به ولاء، عقدی بود که دو نفر با هم منعقد می‌کردند مبنی بر اینکه هر کس دیگری را یاری دهد، از وی ارث ببرد (رضایت نیا معلم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

می‌خواهد هم روابط مرد و زن نظم خاصی داشته باشد و هم تولید نسل بر رابطه طبیعی، اصیل و بر مبنای ارتباط خونی استوار باشد (رضایت‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰-۱۱۱).

در همین زمینه تعدادی از فقهای بزرگوار ضمن اعتراف به نبود نص، عموم یا اطلاق قرآنی و روایی بر منع تولید مثل با کمک ابزار پزشکی به دلیل لغویت تشریح نکاح یا مذاق شرع «روح قانون در اسلام» آن را ممنوع کرده‌اند.

آیه الله میلانی می‌فرماید «از ظواهر آیات و روایات درباره لقاح اختیاری (مصنوعی) چیزی به نظر نرسیده است، ولی از لحن الخطاب و ذوق فقهی می‌توان گفت که یقیناً جایز نیست» (نقل از امامی، ۱۳۴۹، ص ۳۶۷).

همچنین آیه الله صافی گلپایگانی معتقد است «پذیرش این روش مغایر با اغراض قانون‌گذار اسلام در تشریح ازدواج و برقراری روابط زناشویی و بقای خانواده است و موجب از کف رفتن مصالح مهمه دیگری می‌شود که در تشریح ازدواج و برقراری روابط زناشویی بین زن و مرد مد نظر قانون‌گذار اسلام بوده است. پذیرش این روش مستلزم نتایجی است که کمتر کسی آن را خواهد پذیرفت. بدین معنا که اگر انتقال اسپرم غیر زوج به زنی روا باشد لازمه آن پذیرش جواز انتقال نطفه پدر و دختر و پسر به مادر و برادر به خواهر و سایر محارم است، زیرا اگر اصل اولی در این گونه موارد اباحه و حرمت باشد، هیچ تفاوتی بین نطفه محارم و غیر محارم وجود ندارد؛ در حالی که شامه فقهاتی هر فقهی از پذیرش آن اکراه دارد» (صافی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۲).

علامه جعفری نیز با عنایت به مجموع ابواب فقه که اهمیت فوق‌العاده‌ای عرض و ارحام زنان را با اشکال مختلف مطرح می‌نماید. انتقال نطفه بیگانه به رحم بیگانه (تولید نسل بدون رابطه زوجیت) را ممنوع می‌داند و منع آن را یک نوع استشمام فقهی می‌داند (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۳۰۷).

نظر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره الشریف) درباره (تلقیح مصنوعی با اسپرم غیر) چنین است «آنچه از مفاهیم ادله و بعضی از مناطقی آنها استفاده می‌شود، این است که تلقیح مصنوعی مرد اجنبی بر مرثه اجنبیه خواه دارای زوج باشد یا نباشد، حرام است و در بعضی از صور آن احکام ولد الزنا ثابت است و در بعضی صور ولد

شبهه. و اما تلقیح منی زوج به زوجه، پس حکم آن محل تأمل است «والله العالم بحقایق احکامه» (امامی، ۱۳۴۹، ص ۳۶۷).

آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (ره) در زمینه تلقیح مصنوعی چنین اظهار نظر کرده‌اند «برحسب مستفاد از ادله شرعی نطفه مرد به هر نحو در رحم حلیه خود قرار گیرد، جایز است و اولاد ملحق به مرد او حلیه و توارث از طرفین ثابت است و قرار دادن نطفه مرد در رحم اجنبیه جایز نیست چه با شوهر و چه بی شوهر باشد (صمدی/هری، ۱۳۸۲، ص ۹۱).

علامه شلتوت از علمای به نام و معروف اسلام در مصر در این باره می‌گوید: **التلقيح الصناعي اقطع جزءاً من التبني؛** «یعنی تلقیح مصنوعی به طور مسلم از فرزند خواندگی پست‌تر است» (صمدی/هری، ۱۳۸۲، ص ۹۱).

پاپ، رهبر کاتولیکهای جهان، در زمینه تلقیح مصنوعی عنوان کرده است که این عمل شرعاً حرام است (همو).

در مذاهب دیگر نیز تلقیح مصنوعی از نطفه غیر شوهر حرام است. اما تلقیح مصنوعی با نطفه شوهر مورد بحث و اختلاف فقهای معاصر است و بعضی از فقها صریحاً آن را تجویز کرده‌اند (صفایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۰).

اندیشه حقوقدانان و تلقیح مصنوعی

ناصر کاتوزیان، اسدالله امامی و سید حسین صفایی از دیدگاه‌های روان شناختی و جامعه شناختی موضوع تولد بدون رابطه زوجیت را بررسی کرده و با آن مخالفت کرده‌اند که بعضی از این دیدگاه‌ها آورده می‌شود.

لقاح مصنوعی آسایش و آرامش خانواده و زندگی زناشویی را متزلزل می‌کند؛ چه زن و شوهر را در معرض برخوردهای روانی قرار می‌دهد و شوهر نمی‌تواند بچه‌ای را که از نطفه دیگری است، تحمل کند و به او علاقه‌مند گردد؛ بویژه اگر طفل خصوصیات دلخواه زوجین را فاقد باشد.

لقاح مصنوعی یکی از زشتیهای پاک نشدنی است و مانند زناست که صورت مصنوعی به خود گرفته است.

این عمل آدمی را به درجات پست تنزل می‌دهد. زیرا فقط حیوانات هستند که در جستن نر قانون معینی ندارند.

تلقیح مصنوعی باعث می‌شود که اشخاص ندانسته با محارم خود نزدیکی کنند و این از لحاظ علمی و اخلاقی زیان بخش است. زیرا ممکن است شخصی که از این طریق بدنیا آمده با صاحب نطفه یا خویشان نزدیک او ازدواج و رابطه جنسی برقرار کند که بسیار ناروا است.

از نظر اخلاقی چنین کاری، زن را به بی بند و باری جنسی سوق می‌دهد و چه بسا با خود می‌اندیشد که چه فرق می‌کند که نطفه مرد بیگانه از راه تلقیح وارد رحم شود یا از طریق آمیزش نامشروع.

از نظر روانی هم اگر کودک با مشخصات و خصوصیات آرزو شده مرد و زن بیگانه به دنیا بیاید، سبب تصادم روحی و رها کردن فرزند می‌گردد (رضایت نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳؛ صفایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰).

علی‌ای‌حال در صورت جواز، اسپرم یا تخمک از بیگانه غیر از زوج و بالانحص نامحرم یا معلوم النسب است؛ که مسأله حقارت آفرین است برای کودک و امنیت روانی این فرد ممکن است تا آخر عمر دچار اختلال شود؛ و اگر مجهول النسب باشد، علاوه بر عدم امنیت روانی طفل، موجب محرومیت او از حقوق خود نیز می‌شود. زیرا هر فردی حق دارد بداند پدر واقعی او چه کسی است و آباء و اجدادش کیستند؟ و نیز حق دارد تربیت و ارث از والدینش کسب کند. البته پزشکان و پرسنل مراکز درمانی تلقیح مصنوعی، احتمالاً صاحب نطفه را می‌شناسند ولی معرفی نمی‌کنند؛ زیرا به علل مختلف، از جمله پشیمانی پدر قانونی یا شوهر مادر! ناچار به مخفی کردن هستند. چون ممکن است بعد از مدتی این افراد (زن و شوهری که نطفه به آنها هدیه می‌شود) پشیمان شوند و کودک را به صاحب اصلی‌اش برگردانند که متأسفانه این مسائل باعث می‌شود آن آرامشی که خانواده به دنبال آن بود که فرزنددار شود تا به آن برسد، نه تنها بدست

نمی‌آید بلکه مخاطره‌ای بس عظیم گریبان آنها را می‌گیرد. اکنون در این برهه از زمان که روز به روز بر تکنولوژی و علوم ارتباطات و تکنیکها افزوده می‌شود و فاصله بین دو نسل حتی بین فرزندان حقیقی و پدر بسیار زیاد است و در اکثر اوقات سبب می‌شود والدین در پیش متخصصان تربیتی و مشاوران از عدم درک متقابل شکایت کنند. بدون پرده و اغراق باید گفت پدری که فرزند متولد از نطفه خود اوست گاهی بقدری به تنگ می‌آید که بارها پسرش را تهدید به بیرون انداختن از خانه و راندن از خود می‌کند. سند و مدرکش هم دارالتأدیب‌ها و مکان‌های بازپروری اطفال و نوجوانان است که اکثراً علت بزهکاریهایشان همین بوده، یا بعضی از بچه‌های خیابانی که از خانه فرار می‌کنند. حال این پدرخوانده‌ها (قیمان همان نطفه‌ها یا پدران قانونی این بچه‌ها) با این اطفال بی‌گناه بخاطر عدم درک متقابل و تفاهم چه خواهند کرد؟ در این خانواده‌ها چنین مخاطراتی به علت ناهمگونی ژن و خون و هورمون با والدین بیشتر است. این عمل نوعی فرزندخواندگی است، با این تفاوت که در فرزندخواندگی، کودک بعد از تولد در خانواده‌ای راه پیدا می‌کند ولی با تلقیح مصنوعی از زمان پیدایش نطفه. پس می‌شود به این عمل نطفه خوانده یا جنین خوانده به جای فرزند خوانده گفت. و اگر بگوییم ممکن است تخمک از مادر باشد و اسپرم اهدایی (البته الان ممکن است اهدایی باشد، چه بسا بعدها به تجارت و محل درآمد تبدیل شود!!) در این صورت نیز با مشکل مدتها پیش غریبها مواجه شویم که همانا تک والدی است. در اسلام تک والدی سابقه دارد، منتها در مورد «لعان» و «ظهار» که بین زن و شوهر طلاق ابد صادر می‌شود. فرزند ملحق به مادر می‌شود که صورت خوشی ندارد. و اما راه حل به نظر نگارنده این است که توسعه اختیارات بشر در خارج از اوامر و نواهی خالق حکیم و ورود به عرصه شبهات بویژه با توجه به بیان بعضی از علتها و فلسفه احکام و پذیرش تقدیر الهی در اینکه «يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ اِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَوْرَ اَوْ يَزُوْجِهِمْ ذَكَرًا وَاِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيْمًا» (شوری، ۴۸-۴۹)، ما را بر آن می‌دارد که در برخورد با مشکلات و محدودیتها و احیاناً مواردی که از دیدگاه ما نقصان محسوب می‌شود، حق مدارانه حرکت نماییم و بدانیم که در کنار هر محرومیت و نقیصه‌ای در زندگی، نعمت و رحمتی از سوی حق نهفته است که خداوند جبار جبران

آن خلأ را به بهترین صورت ممکن خواهد نمود. اگر چه انسان در مقابله با نقایص باید تمام تلاش خود را به کار بندد و در رفع معلولیت بکوشد و لیکن نباید خود را به هر دری بزند و به آب و آتش بیندازد. زیرا حکمت‌های خداوند بر همگان معلوم نیست مثلاً وقتی اطفالی در اثر سانحه‌ای مثل سیل، زلزله، تصادف، بیماری و هر اتفاق دیگری والدین خود را از دست می‌دهند تا آخر عمر یا حداقل تا زمان بلوغ و بزرگسالی از داشتن نعمت خانواده پدر و مادر محروم می‌گردند؛ امروزه چه بسیارند اطفالی که در زلزله منجیل یا بم خانواده خود را از دست داده‌اند و اکنون در آغوش خانواده‌هایی هستند که از نعمت بچه دار شدن محروم بوده‌اند و با پذیرفتن سرپرستی این گونه بچه‌ها غریز خود را ارضا کرده‌اند و از ثواب الهی نیز بهره‌مند شده‌اند؛ یا اطفالی که خدای نکرده پدر و مادرشان آنها را رها کرده‌اند که اصطلاحاً لقطه^۱ یا بچه‌های سر راهی نامیده می‌شوند که بر ملتقط در بعضی موارد کفالت آن طفل واجب است، و یا بچه‌هایی که خانواده آنها در فقر کامل به سر می‌برند و توانایی بزرگ کردن و پرورش آنها را ندارند و از عهده مخارج آنها بر نمی‌آیند و اکنون بعد از گذراندن مراحل قانونی در آغوش خانواده‌های با تربیت، مؤمن و متمکن قرار گرفته‌اند. اگر چه قبول کردن و گرفتن این اطفال از مراکز مختلف مشکلاتی دارد ولی احتمالاً از این همه دغدغه‌های بیمارستانی هم راحت تر است و هم ارزانتر.

یکی دیگر از حکمت‌های خداوند در باب توالد و تناسل، تداوم و بقای خانواده است؛ از این جهت که اگر حکم جواز تلقیح مصنوعی مرد اجنبی به زن اجنبیه باشد، لازمه آن،

۱- بچه‌ای که گم شده و سرپرست ندارد و بر آنچه که مصلحت اوست و دفع آنچه که موجب ضرر و هلاکت اوست، نمی‌تواند مستقلاً عمل نماید و به او لقیط گفته می‌شود، التقاط و گرفتن او جایز بلکه مستحب است. بلکه اگر در معرض تلف باشد و حفظ او متوقف بر گرفتن او باشد، از باب مقدمه واجب است. چه انداخته شده باشد در جاده یا مسجد و مانند آنها به جهت اینکه اهلش از نفقه او عاجز است یا اینکه از تهمت بترسند یا غیر آن. بلکه اگر چه ممیز باشد بعد از آنکه صدق کند که گم شده آواره است و سرپرستی ندارد و بعد از آنکه لقیط گرفته شود و آن را التقاط نماید، واجب است که خودش یا با دیگری او را سرپرستی و حفظ نموده، به لوازم تربیت او اقدام نماید و او سزاوارتر است از دیگری نسبت به او تا بالغ شود، پس کسی حق ندارد که او را از دست او بگیرد و متصدی سرپرستی او شود، البته غیر از کسی که شرعاً دارای حق سرپرستی به جهت حق نسب است مانند پدر و مادر و اجداد و بقیه اقارب یا به جهت حق

وصایت (موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۳ ص ۴۱۷؛ شهید ثانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۶).

حکم به جواز تلقیح نطفه پدر به دختر و پسر به مادر و خواهر و سایر محارم است؛ زیرا در شمول اباحه ظاهریه فرقی بین محارم و غیر محارم نیست، و شاید هم اسپرم کافر به مسلمان تلقیح شود که قطعاً با آثار ژنتیک اندیشه اسلامی مخالف است **«فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوِينَ»** (سجده، ۱۱)، در حالی که شم فقاهتی از تجویز آن ابا دارد و موجب جمع بین عنوان اخ و ابواب و جد و عناوینی از این قبیل می‌شود و نسب از بین می‌رود.

بالاخره اگر حکم به جواز نطفه و تخمک از مرد و زن اجنبی بدهیم، این امر موجب تشمت و پراکندگی کانون خانوادگی است و آرامش خانواده‌ها را برهم می‌زند. چون نفس مزاجت و زندگی همسری که حاصل آن داشتن فرزند و تحکیم رابطه زن و شوهر است، علاوه بر مصالح دیگر از اغراض مهم است. و اعمال آن چیزی که سبب میل و علاقه مفرط به آن می‌شود، یعنی غریزه جنسی و میل به داشتن فرزند، از غیر طریق ازدواج با همه این مقاصد در تنافی است.

آن جا که قرآن می‌فرماید **«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ»** (کهف، ۴۶) مال و فرزند زینت دنیا هستند لیکن هدف نهایی از زندگی باقیات و صالحانی که با حفظ ارزشها و ویژگی‌های مشروع ممکن و مقدور می‌شود. خداوند دنیا و انسان را خلق کرده است و انسان را امر به ازدواج نمود تا چرخه هستی ادامه پیدا کند. از همین رو، پیغمبر **«ﷺ»** تأکید زیادی داشتند که با زنان زایا ازدواج کنید بنابراین تناسل دارای منشأ اسلامی و امر دینی است. لذا از برخی روایات بر می‌آید که، هر راهی که منجر به تعطیلی فروج و از بین رفتن سببیت نکاح در مسأله نسب گردد، مردود است. به تعدادی از این روایات اشاره می‌شود:

۱- ابوعلی طبرسی از امام صادق **«ﷺ»** روایت کرده است که «زندیقی از امام صادق **«ﷺ»** پرسید: چرا خداوند زنا را حرام کرده است؟ امام **«ﷺ»** فرمودند: به سبب این که فساد از بین رفتن میراثها و قطع نسب را در پی دارد.
در زنا، زن نمی‌داند که چه کسی او را باردار کرده، فرزندی که به دنیا می‌آید، معلوم نیست چه کسی پدر او است؛ ارتباط رحم (صله رحم) قطع می‌شود و قرابت فامیلی

شناخته نمی‌شود. سپس زندیق پرسید: چرا خداوند لواط را حرام کرده است؟ امام (علیه السلام) فرمود: برای اینکه اگر لواط حلال گردد، مردان از زنان بی‌نیازی می‌جویند که نتیجه آن قطع نسل و بسته شدن فروج است و تجویز، آن فساد بسیاری به بار می‌آورد» (الحر العاملی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۴ ص ۲۵۲).

۲- محمد بن سنان از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است که امام (علیه السلام) در پاسخ به پرسشهای وی نوشت «خداوند زنا را به سبب فسادى که بر آن مترتب می‌شود، نظیر قتل نفس، از بین رفتن نسبها، ترک شدن تربیت کودکان، فاسد شدن میراث (ترکه) و فسادهای مشابه دیگری حرام کرد» (همو، ص ۲۳۴).

۳- ابوعلی طبرسی از امام صادق (علیه السلام) روایت دیگری را نقل کرده است:

«زندیقی از امام پرسید: چرا خداوند دخول کردن حیوانات را حرام کرد؟ امام فرمودند در اباحه آن فساد زیادی است... خداوند برای مردان، زنان را خلق کرد تا با ایشان انس بگیرند و به وسیله آنها آرامش یابند. و زنان، جایگاه شهوتشان باشند و همانها مادران فرزندانشان باشند» (الحر العاملی، ۱۴۱۴ هـ، باب ۱۸، ص ۲۵۱).

در این جا منظور از این روایات جمع آوری شواهد و مؤیدات و زمینه‌سازی نوعی احتیاط از مجموع دلایل است، لذا اقتضا دارد که تولید مثل از راهی بیرون از رابطه زوجیت ترک گردد؛ یعنی این شواهد مبنای احتیاط و جویی گردند.

از نظر اسلام، ازدواج در نظام یک جامعه متکامل و جوب عینی ندارد، اما وجود این برنامه و علاقه افراد به آن مورد نظر تام و تمام شارع مقدس است و باید اعمال گزینه جنسی و طلب فرزند فقط از این طریق و این پیمان که به آب و جبهه معنوی و شرافتمندانه می‌دهد، اعمال شود.

اگر این حصر نباشد و راه‌های دیگر مجاز شود، رغبتها به این پیمان کم می‌شود و بتدریج جامعه از استقامتی که اسلام در نظر دارد، خارج می‌گردد. اگر مسأله در حد ضرورت مطرح شود و به عنوان رفع ضرورت اقتضار به موارد خاصی باشد ممکن است مشکل یک خانواده از طریق تلقیح بهتر از موارد دیگر حل شود. در این صورت تشخیص یا بررسی ابعاد مختلف که آیا آوردن یک فرزند بهتر است یا خانواده‌ای که هیچ

راهی برای محرمیت ندارد و می‌تواند از طریق تلقیح مشکل را حل کند راه حلی است اما این تشخیص هم تخصص لازم را طالب است.

در این جا سخن این است که دلیل جواز این کار یعنی اصاله الاباحه اگر حاکم باشد، عام الشمول است و مقصود بر موردی که مرد اختلال جسمی مانع از تولید مثل داشته باشد، نیست. و انجام این عمل در بین همه مردها و زنهای اجنبی مجاز معرفی می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم شمول اصاله الاباحه در این مورد، مستقیماً موجب نقض اغراض مهم شارع مقدس و تقویت مصالح بزرگ خواهد شد و حتماً جایز نیست. هرچند آیه و روایتی صریحاً در حرمت آن نباشد و اطلاقات و عموم لفظی نداشته باشیم، اما علمای عظام با شمه فقهاتی که دارند، حرمت آن را درک می‌کنند.

از این رو ممکن است مردی هرگز نخواهد ازدواج کند و مسؤولیت زندگی را بپذیرد، لکن تمایل داشته باشد که از نسل خود فرزندی داشته باشد یا زنی که نخواهد مسؤولیت همسری را بپذیرد، لکن لذت مادری را به خود بچشاند. لذا لازم است بخاطر از بین بردن این گونه مفسده‌ها در این زمینه احتیاط بیشتری می‌شود. از آنچه گفته شد می‌توان مجموع نظریه‌ها و دیدگاه‌های فقها و حقوقدانان اسلامی (بیان شده در سخنرانی‌ها، مقالات، استفتاآت و فتاوا) را در چند گروه دسته‌بندی کرد:

۱- نظریه جواز مطلق اصل باروری پزشکی در همه انواع و اقسام آن

از این گروهند مقام معظم رهبری آیه الله خامنه‌ای، آیت الله سید حسن طباطبایی قمی، آیه الله محمد یزدی و آیه الله سید محمد موسوی بجنوردی.

استدلال این گروه به طور خلاصه این است که هیچ آیه، روایت و دلیل شرعی خاصی بر ممنوعیت آن وجود ندارد. اگر چه در تلقیح اسپرم بیگانه یا باروری با آن احتیاط را در ترک دانسته و پرهیز از محرّمات را واجب می‌دانند. در میان فقهای اهل سنت کسی با این نظر موافق نیست.

۲- نظریه ممنوعیت مطلق باروری‌های پزشکی در همه انواع و اقسام

آن حتی اگر ضروری باشد

از این گروه‌اند آیه الله میلانی (چنان که از اطلاق کلامشان در استفتای نقل شده از ایشان بر می‌آید). و از فقهای اهل سنت، شیخ رجب تمیمی، شیخ ابراهیم شقره، شیخ عبدالله بن زیاد آل محمود مطلقاً حرام می‌دانند و شیخ عبداللطیف فرفور، بکر ابو زید محمد شریف احمد به تحریم این اقسام تمایل دارند.

استدلال این گروه (فقهای اهل سنت) این است که به دلیل آیه **نساؤکم حرثکم فاتوا** **حرثکم انی شئتم** «زنان شما کشت زار شمایند، پس هرگونه که خواهید به کشت زار خود درآیید» (بقره، ۲۲۳).

می‌گویند تولید نسل باید از راه معاشرت طبیعی زوجین صورت گیرد، چون آیه می‌گوید مکان کشت و تولید نسل شما باید زنانان (رحم آنها) باشد و به غیر تجاوز نکنید، بنابراین، لقاح بین تخمک و اسپرم زوجین باید از راه جماع باشد، وگرنه مخالف نص آیه است. به اضافه آیات دیگری مثل «**خلق من ماء دافق، ینخرج من بین الصلب و الترائب**» (الطارق، ۶-۷).

دلالت دارد که تولید نسل از آب جهنده که به طور طبیعی از مکان‌های خاصی خارج می‌گردد، وارد قرار مکین یعنی رحم می‌گردد، در حالی که باروری‌های پزشکی این خصوصیت را ندارند.

همچنین به آثار زیان بار آن، مثل هتک عرض، آگاهی بیگانه بر عورت بدون وجود ضرورت و نیز وجود دلیل معتبر شرعی و قواعد «**درء المناسد مقدم علی جلب المصالح**»، «**ما خلب ضرره فهو ضرر محض**» و قاعده «سد الذرایع» استناد کرده، همه اقسام را حرام می‌دانند، اگرچه در ذات و اصل خود حرام نباشند. لکن به خاطر عوارض و آثار زیان بار حرام می‌گردند.

۳- نظریه جواز مطلق باروری‌های پزشکی بین زوجین و جواز مشروط

بین بیگانگان

گروهی از فقها باروری پزشکی بین زوجین را [خواه با تلقیح داخل رحمی (*IUI*) باشد یا لقاح آزمایشگاهی (*IVF* و...)] از جهت جایز بودن فرق نمی‌گذارند. چنان که از اینان گروهی لقاح بین اسپرم و تخمک بیگانه را اگر به شیوه (*IUI*) باشد، حرام می‌دانند و در صورتی که به شیوه (*IVF*) از جهل صورت گیرد (یا به منظوری غیر از تولید مثل باشد، مثل شبیه سازی دست یا پا و...) مجاز می‌دانند، اما به جهت تولید نسل انسانی جایز نمی‌دانند. از این گروه هستند آیه الله محمد مؤمن قمی و آیه الله محسن حرم پناهی.

استدلال این گروه این است که تلقیح به شیوه (*IUI*) به خاطر روایت‌های خاص (قرار دادن نطفه بیگانه در رحم زن بیگانه) حرام است. اما نسبت به ترکیب اسپرم و تخمک دو بیگانه در خارج از رحم هیچ دلیلی برای منع یافت نمی‌گردد؛ پس جایز است.

۴- نظریه جواز مطلق باروری‌های پزشکی بین زوجین و منع مطلق آن

بین بیگانگان

آنچه ملاک حرمت یا حلیت، یا جواز یا منع قرار می‌گیرد، ترکیب اسپرم و تخمک زوجین یا دخالت عامل بیگانه است و شیوه‌های به کارگیری، هیچ گونه تأثیری در جواز یا حرمت اصل، موضوع ندارد. دلایل ایشان، آیات، روایات، ادله عقلی و استحسانی، فلسفه تشریح نکاح. ملاک موجود در ممنوعیت زنا و تبنی و... می‌باشد. از این گروه‌اند: امام خمینی (ره) آیه الله منتظری، آیه الله خویی و بسیاری از فقهای معاصر و از اهل سنت: شیخ مصطفی زرقاء، شیخ عبدالله بسام، شیخ عبدالسلام عبادی، شیخ عبدالحلیم، شیخ علی سالوس و... .

۵- نظریه حرمت مطلق همه اقسام باروری‌های پزشکی جز بین زوجین و

با وجود شرايطی

این گروه، باروری به این شیوه را تنها در صورتی که بین زوجین باشد و خود زوجین عملیات آن را تصدی نمایند، ضرورت و عسر و حرج شدید «ضرورت قصوی» محقق باشد و باروری به شیوه (*IUI*) صورت گیرد، جایز می‌دانند. دلیل این گروه همان دلایل گروه دوم است. با این تفاوت که می‌گویند به دلیل قواعد، محظورات به وسیله

ضرورات مشروع می‌گردند، لذا به جواز باروری پزشکی بین زوجین معتقد شده‌اند. شیخ مصطفی زرقاء و دکتر محمد علی البار، تعدادی از علمای اهل سنت را بدون ذکر نام یادآور شده‌اند. چنان که مرکز فتوای مصری و اردنی نیز به این نظریه اعتقاد پیدا کرده‌اند. از فقهای شیعه آیه الله بروجردی را شاید بتوان در این گروه طبقه‌بندی کرد. چون حتی تلقیح منی زوج به زوجه را محل تأمل و اشکال می‌دانند. بر این اساس، ترک احتیاط تنها در صورت ضرورت و حرج شدید بدون محذور خواهد بود.

۶- نظریه توقف در مسأله

این گروه عبارتند از: شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رئیس مجلس مجمع فقهی اسلامی در دوره هشتم (۱۴۰۵ هـ) و شیخ ابوبکر ابوزید از شرکت کنندگان در همان دوره.

منابع و مأخذ

- ✓ القرآن الکریم
- ✓ الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ هـ
- ✓ الجبلی العاملی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ✓ امامی، اسدالله، مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۹
- ✓ جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران، نشر کرامت، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ✓ حرم پناهی، محسن، «تلقیح مصنوعی»، مجله فقه اهل بیت، ش ۹ و ۱۰، سال دوم، ۱۳۷۶
- ✓ رضایت نیا معلم، محمدرضا، «نظریه‌ها - قوانین و مبانی مشروعیت باروری پزشکی»، فصلنامه رهنمون، تهران، سال اول، دوره جدید، ۱۳۸۲

- ✓ صافی گلپایگانی، لطف الله، *استفتانات پزشکی*، تهران، میثم تمار، چاپ سوم،
۱۳۷۸
- ✓ صفایی، سید حسین، دکتر امامی، اسدالله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران،
نشر دادگستر، ۱۳۸۰
- ✓ همو، *حقوق مدنی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
- ✓ صمدی اهری، محمد هاشم، *نسب ناشی از لقاح مصنوعی در حقوق ایران و اسلام*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ✓ فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۹
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶
- ✓ محلاتی، ذبیح الله، *الحق المبین؛ قضاوت‌های حضرت علی (ع)*، تهران، انتشارات
ارشاد، بی تا
- ✓ محمدزاده، خلیل علی، *پزشکی در آئینه اجتهاد*، قم، انتشارات انصاریان، چاپ
اول، ۱۳۷۵
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله*، قم، انتشارات اسلامی، چاپ ۱۹،
۱۳۸۰
- ✓ مؤمن قمی، محمد، «*سخنی درباره تلقیح*»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۴، سال
اول، زمستان ۱۳۷۴
- ✓ یزدی، محمد، «*باروری‌های مصنوعی و حکم فقهی آن*»، تهران، فقه اهل بیت،
شماره ۶ و ۵، سال دوم، ۱۳۷۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی